

## آزادی بیان در آموزه‌های دینی و حقوق بشر

سید مصطفی میرمحمدی\*

چکیده:

حق «آزادی بیان» یکی از حقوق سیاسی مدنی انسان شمرده می‌شود که در آموزه‌های مکتب اسلام تشویق و تأیید شده است. این حق در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است. مقاله حاضر، نخست به بیان اهمیت و تعریف آزادی بیان می‌پردازد، سپس آموزه‌های اسلام را در خصوص آزادی بیان طی دو گفتار بررسی می‌نماید. در گفتار نخست مواردی چون تعقل، تدبیر، گفتگوی احسن، اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل مشورت، حق انتقاد و نصیحت زمامداران به عنوان مبانی تأییدکننده آزادی بیان در اسلام به شمار آمده‌اند. در گفتار دوم نمونه‌هایی از سیره عملی پیشوایان دین در خصوص آزادی بیان و به عنوان شواهدی بر بحث ارائه گردیده‌اند.

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

خدای رحمان، قرآن را آموزش داد. انسان را آفرید. به او بیان آموخت.<sup>۱</sup>

درآمد

آفریدگار جهان به مشیت حکیمانه خود انسان را موجودی آفرید که می‌اندیشد و سخن می‌گوید. نیروی تفکر و تکلم، دو فیض بزرگ خداوند است که به آدمیان بخشید و لوازم آن دو را به طور طبیعی در وجود آنان به ودیعه نهاد. در پرتو این دو نعمت گرانقدر، خداوند، نوع بشر را بر دیگر موجودات برتری داد و به وی امتیاز بخشید.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى

كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»<sup>۲</sup>

رواق اندیشه ۴۴

۹۴

آزادی بیان در  
آموزه‌های دینی...

\* عضو هیأت علمی دانشگاه مفید و کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، محقق و نویسنده.

یعنی: و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم، و آنان را بر بسیاری از موجودات که خلق کردیم، برتری بخشیدیم.

«بشر سخن آفرین، با آفرینش کلام می‌تواند افکار و اندیشه‌های درونی خود را بیرون بریزد و دیگران را از مقصود خود آگاه سازد. می‌تواند منویات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی خویش را که کسی از آنها آگاه نیست به زبان یا قلم یا تصویر یا به گونه‌ای دیگر در اختیار دیگران قرار دهد. این همان نعمت بیان است که قرآن از آن یاد کرده است.»<sup>۱</sup>

اهمیت، تعریف و تعیین محدوده بحث

«حق آزادی بیان یکی از آزادی‌های اساسی بشر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. این حق در ردیف آزادی‌های سیاسی مدنی و نسل اول حقوق بشر به شمار می‌رود و تعهدات دولتها درباره این دسته از حقوق از باب تعهدات به نتیجه<sup>۲</sup> است.» یعنی دولتهای عضو میثاق‌های مربوطه، متعهدند بدون ملاحظه امکانات موجود و یا شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، این حقوق را تضمین و محترم بشمارند. ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ می‌گوید:

«هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و دریافت و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

هر چند اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماهیت یک «اعلامیه» را دارد؛ ولی تایید مفاد آن در اسناد متعدد بین‌المللی پس از آن و نیز در قطعنامه‌های صادره از مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیشتر مفاد این اعلامیه را به حقوق عرفی بین‌المللی بدل ساخته است. ماده نوزده بند دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶ (که به سال ۱۳۴۷ به امضای دولت ایران و در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس رسیده است) مقرر می‌دارد:

«هر کسی، بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای، دارای حق آزادی عقیده و بیان است. این حق مشتمل بر

۱- مفسران می‌گویند: منظور از «بیان» در آیه چهارم سوره الرحمن، زبان یا لغت و یا نیروی تکلم نیست؛ بلکه مقصود هر چیزی است که انسان بتواند آنچه در ضمیرش هست را به وسیله آن به اطلاع دیگران برساند. بیان، یکی از شگفتیهای نعمتهای الهی است. ترتیب کلماتی که در آغاز و پایان این سوره به کار رفته، زیباست. کلمات رحمان، قرآن، انسان و بیان در آغاز سوره آمده است. سوره با صفت رحمانیت خداوند آغاز و با ثنای الهی پایان می‌یابد. هرگاه خداوند با صفت «رحمان» یاد شود بدین معناست که نعمتهای پروردگار شامل همه افراد بشر از هر کیش و ملت، با ایمان و بی ایمان، سیاه و سفید خواهد بود، بنگرید: سید محمدحسین الطباطبایی، المیزان، الطبعة الخامسة، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۹۸۳، ج ۱۹، ص ۹۵.

2- Obligation of Result .

«هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد. این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و دریافت و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

از سویی دیگر، حقوق ایران حقوق مذهبی است و مطابق اصل چهارم قانون اساسی همه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد. بر این اساس، بحث از حق آزادی بیان از زاویه آموزه‌های اسلام، بحثی مطابق با واقعیت علمی و حقوقی در نظام حقوقی ایران است.

آزادی جست‌وجو و دریافت و رساندن اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع، خواه شفاهی، کتبی، چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر فارغ از ملاحظات مرزی است.

با توجه به آن که دولت ایران عضو این میثاق است و با ملاحظه ماده نه قانون مدنی ایران که می‌گوید:

«مقررات عهدی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم

قانون است»

مقررات میثاق مزبور در حکم قوانین عادی است و در کنار سایر قوانین، جزیی از حقوق موضوعی ایران محسوب می‌شود. از سویی دیگر، حقوق ایران حقوق مذهبی است و مطابق اصل چهارم قانون اساسی همه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد. بر این اساس، بحث از حق آزادی بیان از زاویه آموزه‌های اسلام، بحثی مطابق با واقعیت علمی و حقوقی در

تعاریف چندی از آزادی بیان به عمل آمده است:

۱- آزادی بیان<sup>۱</sup> عبارت است از «آزادی افراد در بیان عقیده و ایراد نطق و خطابه بدون ترس از دخالت دولت».<sup>۲</sup>

۲- آزادی بیان<sup>۳</sup> یعنی: اظهار مطلب، نظر، عقیده و احساس، به صورت شفاهی یا کتبی یا تصویری یا به هر طریق دیگر.<sup>۴</sup>

تعریف نخست، تعریفی خاص از آزادی بیان است که در آن آزادی سخن به عنوان نمونه روشن و غالب آزادی بیان، تعریف شده است، اما تعریف دوم، تعریف عام آزادی بیان است. که در تحقیق حاضر همین تعریف دوم مد نظر قرار گرفته است.

«در جامعه کنونی ما این آزادی در قالب نوشتن کتاب، مقاله، انتشار مجله و روزنامه، سخنرانی، کنفرانس، وبلاگ نویسی، تهیه برنامه‌های رادیو و تلویزیونی و مانند آن تحقق می‌یابد. اصل ۲۴ قانون اساسی که می‌گوید:

1- Freedom of speech.

۲- علی‌آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ش ۹۸۵.

3- Freedom of Expression.

۴- حسین مهرپور، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، انتشارات اطلاعات، ص ۱۶۰. تعریف مذکور تعریف قانونی اساسی سوئد از آزادی بیان است که در بند یک ماده یک از فصل دوم آن آمده است. همچنین بخش ۷۷ قانون اساسی دانمارک در تعریف آزادی بیان می‌گوید: «هر شخصی حق دارد دیده و نظر خود را منتشر کند. بنویسد و بگوید. مشروط بر آنکه بتواند در دادگاه پاسخگو باشد.»

و نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. هر چند برخی از مصادیق آزادی بیان را اعلام می‌دارد؛ ولی به واقع می‌توان آن را اعلام اصل آزادی بیان به طور کلی دانست.<sup>۱</sup> این حق در اصل ۱۷۵ قانون اساسی نیز آمده است آنجا که می‌گوید:

«در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد»

سخن درباره آزادی بیان بسیار است و زوایای مختلفی از آن می‌تواند محل بحث و مطالعه قرار گیرد. لیک هدف این مقاله آن است تا نشان دهد در آموزه‌های مکتب حیات‌بخش اسلام، حق آزادی بیان به گونه‌ی تحسین برانگیزی تشویق و تأیید شده است.

روی سخن در این تحقیق آن نیست که اصرار ورزد آنچه در اعلامیه جهانی بین‌المللی حقوق بشر آمده با شریعت اسلام سازگار است یا ناسازگار؛ بلکه هدف آن است که نشان دهد در اسلام، به عنوان یک دین و شریعت، قبل از آمدن اعلامیه‌ها و اسناد حقوق بشری، آزادی‌هایی از جمله آزادی بیان به نحو شایسته‌ای حمایت و تأیید شده است.

اصول و ضوابطی که فقیهان و حقوقدانان مسلمان با بهره‌گیری از منابع اسلام در اختیار گذاشتند، راهنمای بسیاری از مباحث از جمله آزادی بیان است. نباید فراموش کرد که زمینه‌های تاریخی بحث از آزادی بیان و عقیده در غرب بیشتر متأثر از شرایط و فضایی بود که کلیسا بر جوامع حاکم کرده بود و رهایی از آن جز در تعریف چنین آزادی‌هایی فراهم نمی‌گشت. اما در اسلام، اصول متعددی این حق و بلکه در مواردی این تکلیف را، استوار داشته است. گفتار، رفتار پیشوایان دین، تأییدی بر حق آزادی بیان است که مطلب را در این باره طی دو گفتار پی می‌گیریم.

#### گفتار اول: مبانی آزادی بیان در اسلام

در اسلام مؤیداتی چند بر استواری و استحکام آزادی بیان وجود دارد:

اول: دعوت به اندیشه، تدبیر و تعقل

بی‌تردید اندیشه دارای جایگاه رفیعی در اسلام است. آیات فراوانی از قرآن کریم در مورد تعقل، تفقه، گفت‌وگو به طریق احسن وارد شده است که هر یک نمونه روشنی از آزادی بیان شمرده می‌شوند. اندیشه زمانی شکوفا می‌شود که مجال طرح یابد. تدبیر آنجا به بار می‌نشیند که افکار نو زمینه‌های آن را فراهم سازد. تفقه (جست‌وجوی در دین) بدون ابزار آن کی تواند که انجام گیرد!

۱- ناصر کانونیان و همکاران، آزادی اندیشه و بیان، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

اصول و ضوابطی که فقیهان و حقوقدانان مسلمان با بهره‌گیری از منابع اسلام در اختیار گذاشتند، راهنمای بسیاری از مباحث از جمله آزادی بیان است. نباید فراموش کرد که زمینه‌های تاریخی بحث از آزادی بیان و عقیده در غرب بیشتر متأثر از شرایط و فضایی بود که کلیسا بر جوامع حاکم کرده بود.

تفقه (جست و جوی  
در دین) بدون ابزار  
آن کی تواند که  
انجام گیرد!  
بی تردید خلق  
سخن و نیز آثار به  
جای مانده از منابع  
بشری و الهی در  
قالب کتاب، تالیف،  
حدیث و مانند آن از  
مهمترین ابزار  
تفقه اند.

بی تردید خلق سخن و نیز آثار به جای مانده از منابع بشری و الهی در قالب کتاب، تالیف، حدیث و مانند آن از مهمترین ابزار تفقه اند.

قرآن در برخورد با مخالفان، آنان را به بیان دلایل خود فرا می خواند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup> آنان که از سخن بهتر پیروی می کنند مژده بندگی خداوند دریافت می دارند. این دسته افراد، کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده و راه درست را نشان آنان داده است. اینان صاحبان خرد و اندیشه اند. «... فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۲</sup>

بشارت ده به آنان که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می نمایند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده و اینان همان خردمندانند.

واضح است که بحث روی خود «شنیدن» نیست؛ بلکه شنیدن راهی است برای پیروی و گزینش بهترین سخنان.

بندگان خداوند آنگاه قادر خواهند بود «قول احسن» را برگزینند که قول حسن و یا پایستتر، مجال طرح بیابد. فراهم ساختن چنین مجالی جز همان آزادی بیان نیست. این سخن مشهور علی علیه السلام: که فرمود «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال» نیز ناظر بر انتخاب سخن درست از میان گفته های بسیار است نه آن که گوینده کیست و در چه موقعیتی است. چه بسا! موقعیت سیاسی، اجتماعی و کارزمایی گوینده و دوستی و دشمنی نسبت به وی در ترجیح سخن و نظر او مؤثر افتد. به دیگر سخن، برای این جمله مشهور: «کلام الملوک، ملوک الکلام» جایی و مقامی نیست.

آثاری که با عنوان «احتجاج» اکنون در میان مسلمانان دیده می شود نمونه ای از بحث های منطقی و علمی پیشوایان دین با مخالفان هم عصر خود است. طبرسی صاحب کتاب «الاحتجاج» که مباحثات علمی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان شیعه را در اثر گران سنگ خود گرد آورده است، در مقدمه کتاب، انگیزه اش را در تدوین کتاب چنین بیان می دارد:

«آنچه مرا به تألیف این کتاب وادار نموده آن است که برخی از دانشمندان هم کیش ما از روش استدلال و مناظره روی برتافتند و چنین گویند که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هرگز مناظره ننموده و برای پیروان خود آن را روا نشمردند. مناسب دیدم کتابی را گردآوری کنم که در آن استدلالات و مناظرات و گفتگوهای به حق (مجادله) پیشوایان دین با مخالفان خود، در یک جا جمع شده باشد.

و آنجا که ائمه علیهم السلام برخی را از ورود به این مناظرات منع نمودند مربوط به آنانی است که از علم بهره‌ای نداشته و در بیان مقاصد دین ناتوانند.<sup>۱</sup>

بر این اساس اگر آثاری با نام احتجاج، که بیشتر در فرهنگ شیعی تدوین یافته است را مهمترین مدرک تاریخی حق آزادی بیان بدانیم، سخن به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا در آن مخالفان بی‌هیچ هراسی عقاید و ایده‌های خود را با صاحبان اندیشه مطرح و به گفت و گو می‌نشستند.

دوم: اصل امر به معروف و نهی از منکر

از اصول استوار نزد مسلمانان که آیات فراوانی از قرآن مجید بر آن تأکید دارد اصل امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن، مسلمانان را جمعیتی می‌داند که یکدیگر را به نیکی فرا می‌خوانند و از نادرستی بر حذر می‌دارند.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup>

یعنی: باید از شما برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از نادرستی برحذر دارند.

در اسلام مسؤولیت افراد از مسؤولیت کارگزاران جدا نیست. اگر دولتها جامعه را اداره می‌کنند مردم نیز عضو همان جامعه‌اند. نظارت مردم بر کارگزاران از مواردی است که در سیره حکومتی پیشوایان مسلمان وجود داشته است و مسلمانان بویژه در صدر اسلام در مقابل حکومت، احساس مسؤولیت می‌کردند و نظارت بر اعمال و رفتار زمامداران را حق خود می‌دانستند. (کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته)

«امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندانش می‌فرماید: «لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم» یعنی: از امر به معروف و نهی از منکر دست بر مدارید. نتیجه آن خواهد بود که بدترین شما بر شما سلطه یابد، آنگاه دعا کنید و به اجابت نرسد.<sup>۳</sup>

آنچه در ربط میان امر به معروف و نهی از منکر با آزادی بیان گفتنی است تقابل حق و تکلیف است؛ یعنی آزادی بیان، حق شمرده می‌شود، اما امر به معروف و نهی از منکر تکلیف. بنابراین، چه ربطی وجود دارد که امر به معروف از مبانی آزادی بیان محسوب شود؟ در پاسخ باید دو رابطه مهم در این تکلیف را از یکدیگر تفکیک نمود. نخست رابطه میان اشخاصی است که در آن، نظارت بر اجرای

۱- الطبرسی، الاحتجاج، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۳، ص ۱۳.

۲- نهج البلاغه، وصیت ۴۷.

۳- آل عمران / ۱۰۴.

در اسلام  
مسؤولیت افراد از  
مسؤولیت  
کارگزاران جدا  
نیست. اگر دولتها  
جامعه را اداره  
می‌کنند مردم نیز  
عضو همان  
جامعه‌اند. نظارت  
مردم بر کارگزاران  
از مواردی است که  
در سیره حکومتی  
پیشوایان مسلمان  
وجود داشته است.

روشن است که  
تمجید از قدرت  
نیاز به حمایت  
ندارد؛ بلکه بیانی  
که با مانع قدرت  
روبه رو می‌گردد،  
نیازمند حمایت  
است. آزادی بیان  
در صورتی چهره  
خارجی می‌یابد که  
در برابر مانع  
قدرت اعمال شود.

قانون و حمایت از اخلاق و همبستگی اجتماعی و اعتقادی، هدف قرار می‌گیرد. دیگری رابطه دولت و مردم است که ثمره آن از سوی حکومت، ارشاد و رهبری و از سوی مردم، نظارت و بازدارندگی است.

در رابطه اخیر، زمانی ضرورت حق آزادی بیان بیشتر احساس می‌شود که شخصی بخواهد در برابر اندیشه رایج و متکی به قدرت سخن گوید و انتقاد کند. روشن است که تمجید از قدرت نیاز به حمایت ندارد؛ بلکه بیانی که با مانع قدرت روبه رو می‌گردد، نیازمند حمایت است. آزادی بیان در صورتی چهره خارجی می‌یابد که در برابر مانع قدرت اعمال شود. بر این اساس، لازمه تحقق آزادی بیان، احساس تکلیف و ضرورت بیان اندیشه (امر به معروف و نهی از منکر) است.<sup>۱</sup>

مسلمان نه تنها حق آزادی بیان دارد؛ بلکه مکلف به اعمال این آزادی است. مسلمان باید در برابر ستم و تجاوز بایستد و عاملان آن را به تکالیف اجتماعی و انسانی و دینی خود ترغیب و وادار کند. بدیهی است مسلمان آنگاه می‌تواند حاکمان را از منکر نهی کند که در بیان اندیشه خود آزاد باشد. از این روست که اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب وزیران خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به سال ۱۹۹۰ (معروف به اعلامیه قاهره) در ماده ۲۲ خود در کنار حق آزادی بیان، «امر به معروف و نهی از منکر» را نیز جای داده است. این ماده چنین مقرر می‌دارد: الف) هر انسانی حق دارد نظر خود را به شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد، آزادانه بیان کند. ب) هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند.

«این قضیه مشهور است که خلیفه دوم با آن که به سخت‌گیری و ترس مردم از وی معروف است در آغاز خلافت، در لابه‌لای سخن خود با مردم چنین گفت: اگر من از صراط حق و عدالت منحرف شدم شما مرا راست کنید. یکی از افراد عادی، دست به شمشیر برد و فریاد زد: اگر تو راست نشدی با این شمشیر کج، راست می‌کنیم. کسی در آن جمع بر این فرد مسلمان خرده نگرفت و عتابش نکرد. خلیفه نیز نه تنها بر او سخت نگرفت؛ بلکه گفت: «خدا را شکر می‌کنم که در میان مسلمانان کسی وجود دارد که او را به راه راست می‌برد.» چنین گفتگوی مستقیم و علنی بین رئیس دولت و افراد عادی یکی از زیباترین تصاویر دموکراسی و آزادی بیان است که آموزه‌های اسلام آن را با یک پیشینه طولانی به ارمغان آورده است.»<sup>۲</sup>

رواق اندیشه ۴۴

۱۰۰

آزادی بیان در  
آموزه‌های دینی...

۱- ناصر کاتوزیان و همکاران، پیشین، ص ۳۰۶.  
۲- مصطفی ابراهیم الزلمی، حقوق الانسان فی الشریعة الاسلامیة و القانون الدولی، بیت الحكمة، العراق، ۱۹۹۸، ص ۲۴.

سوم: اصل مشورت

اصل مشورت نیز یکی دیگر از مهمترین اصول مورد توجه اسلام در امور فردی، اجتماعی و سیاسی است که لازمه منطقی و طبیعی آن وجود آزادی بیان است.

قرآن کریم، پیامبر ﷺ را به مشورت با یاران و اصحاب فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

«و شاورهم فی الامر»

یعنی: با آنان مشورت کن!<sup>۱</sup>

به نظر برخی از فقیهان معاصر در این آیه نکات برجسته‌ای وجود دارد:

۱- شخص پیامبر ﷺ در مقام رهبر سیاسی امت مخاطب این دستور است؛ زیرا شخصیت پیامبر سه جنبه دارد.

اول: شخص حقیقی و در مقام یکی از افراد برجسته جامعه بدون در نظر گرفتن سمت ایشان.

دوم: صاحب مقام نبوت و تشریح.

سوم: رهبری جامعه سیاسی.

در این آیه، جنبه سوم شخصیت آن حضرت مورد خطاب است و او وظیفه دارد با مردم مشورت کند.

۲- مرجع ضمیر در «شاورهم» مردم‌اند که بایستی طرف مشورت قرار گیرند. مردم نیز بی‌واسطه و یا به واسطه نمایندگان خود طرف مشورت قرار می‌گیرند.

۳- «مقصود از «امر» به قرینه سیاق، سیاست‌گذاری در زمینه عمومی است؛ زیرا وقتی مخاطب، شخصیت سیاسی پیامبر ﷺ است موضوع تکلیف نیز مسائل مربوط به سیاست‌گذاری خواهد بود.»<sup>۲</sup>

روشن است چنانچه مردم، به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان خود، نتوانند نظرات خویش را ابراز کنند، مشورت موضوع و هدف خود را از دست خواهد داد. مشورت زمانی واقعی است که بدون ترس از قدرت حاکم، بیان شود. بر این اساس اجرای اصل قرآنی مشورت با به رسمیت شناختن حق آزادی بیان تضمین خواهد شد.

چهارم: حق انتقاد و نصیحت به زمامداران مسلمان

حق انتقاد یکی از نمونه‌های بارز حق آزادی بیان است. این حق برای یکایک شهروندان محفوظ است و هر کس می‌تواند دستگاه‌های مختلف سیاسی کشور را مورد انتقاد قرار دهد. به رسمیت

۱- آل عمران / ۱۵۹.

۲- محمدهادی معرفت، حقوق مقابل مردم و حکومت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ج ۵، صص ۱۹۷-۱۹۵.

روشن است

چنانچه مردم، به  
طور مستقیم یا از  
طریق نمایندگان  
خود، نتوانند  
نظرات خویش را  
ابراز کنند، مشورت  
موضوع و هدف  
خود را از دست  
خواهد داد. مشورت  
زمانی واقعی است  
که بدون ترس از  
قدرت حاکم، بیان  
شود.



نتیجه بستن راه انتقاد، پرداختن تاوان سنگین بی‌عدالتی و قانون شکنی در دراز مدت است. بزرگترین ثمره انتقاد، اطلاع‌رسانی است. هیچ حاکمیتی از داشتن اطلاعات بی‌نیاز نیست.

شناختن این حق در عمل، زمامداران را وادار می‌کند تا در پرهیز از نگاه تیز بین توده مردم و خردمندان جامعه، چنان عمل کنند که کمتر هدف انتقاد قرار گیرند.

آورده‌اند که پیامبر در واپسین روزهای عمر شریف خود در مسجد حاضر شد و در آخرین سخنرانی خود، ضمن سخنانی به والی پس از خود، چنین گوشزد فرمود: «...و لم یغلق بابہ فیأکل قویہم ضعیفہم...»<sup>۱</sup> در را به روی مردم نبندد (راه حضور آنان را باز نگذارد) تا زورمندان ضعیفان را لقمه نکنند.

امام علی علیه السلام در مورد زمامداری خود می‌فرماید:

«ای مردم مرا بر شما و شما را بر من حقی است. حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم... و حق من بر شما این است که در بیعت وفادار بوده و در آشکار و نهان خیرخواهی و نصیحت را از دست ندهید.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز بهترین هدیه را بیان عیبها از سوی دوستان می‌شمارد و می‌فرماید:

«احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی»

محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهایم را به من هدیه کند.<sup>۳</sup>

«به رسمیت شناختن حق انتقاد از سوی حاکمیت به سود اوست؛ زیرا در این صورت علاوه بر آن که پایبندی خود را به قانون نشان می‌دهد، حکومت خود را نیز از آفات دراز مدت قانون شکنی حفظ می‌کند.

نتیجه بستن راه انتقاد، پرداختن تاوان سنگین بی‌عدالتی و قانون شکنی در دراز مدت است. بزرگترین ثمره انتقاد، اطلاع‌رسانی است. هیچ حاکمیتی از داشتن اطلاعات بی‌نیاز نیست. برای مثال اگر در سطح جامعه نارضایتی‌هایی بروز کند و گزارش آن را به مقامات نرسانند و یا ناقص برسانند نتیجه چنین سیاستی در دراز مدت، بی‌خبری سطح بالای حاکمیت از حقایق جامعه است. انتقاد - هر چند تلخ - مفید است. اگر حاکمیتی به هر دلیل خود را بی‌نیاز از اطلاعات برآمده از انتقادهای مردم بداند، باز نمی‌تواند کارکرد انتقاد را نادیده بگیرد. وقتی فردی به هر دلیل - حق یا ناحق - از کسی انتقادی دارد و آن را به زبان می‌آورد، حس می‌کند که سبک شده است؛ اما اگر نتواند آنچه در دل دارد بگوید، تبدیل به عقده‌ای می‌شود و به شکل دیگری که غالباً خشنتر است، بروز پیدا می‌کند.»<sup>۴</sup>

۱- الحمیری البغدادی: قرب الاسناد، مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۳، ص ۱۰۰.

۲- نهج البلاغه / خطبه ۳۴.

۳- محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیاء، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴- سید حسن اسلامی، تأملاتی در مفهوم انتقاد، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، صص ۳۸-۳۹.

«نصیحت به زمامداران مسلمان» نیز بابی است که در فقه سیاسی اسلام گشوده شده است.<sup>۱</sup> کتاب شریف اصول کافی در بابی با عنوان «النصیحة لائمة المسلمين» می‌آورد پیامبر اسلام در مسجد «خیف» سرزمین منا و در مراسم حج در میان مردم فرمود: «خدای یاری دهد آن که سخنم را بشنود و آن را حفظ کند و نگه دارد و به آن که نشنیده است، برساند... دل مرد مسلمان در سه چیز کینه و خیانت نمی‌کند. عمل خالص برای خدا، نصیحت به زمامداران مسلمان و تحکیم جامعه اسلامی»<sup>۲</sup>

بدیهی است نصیحت در اینجا، موعظه نیست. این کار از دست هر مرد و زن سالخورده‌ای به آسانی بر می‌آید؛ بلکه نصیحت یعنی: خیرخواهی و نمایاندن راه درست به زمامدار. هدف در «نصیحت» آن است آنچه را که واقعیت حیات سیاسی و اجتماعی و زندگی ملتی ایجاب می‌کند بی‌واهمه بتوان به صاحبان قدرت منتقل ساخت. در زبان تازی معنی نصیحت آن است که فردی را به چیزی که صلاح است، بخوانند و از آنچه فساد است، دور سازند.<sup>۳</sup>

«حاکم یا عادل است و مشروع یا ستمگر است و نا مشروع. در فرض اخیر دفاع از حقوق دیگران و فریادرسی ستمدیدگان، مشمول و افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر،<sup>۴</sup> می‌شود که در آن هر مسلمانی از باب امر به معروف و نهی از منکر و در حد توان خود، زمامدار را به رعایت حقوق دیگران وادار می‌سازد و آنجا که حاکم عادل است و مشروع، مشمول النصیحة لائمة المسلمين می‌شود. هر چند برخی عقیده دارند که چنین خیرخواهی هر دو زمامدار عدل و جائر را شامل می‌شود»<sup>۵</sup>

«اکنون در جامعه بین‌المللی، بشر به این حد از مطالبات خود رسیده است که اعلام دارد: هر کس حق دارد به صورت فردی یا جمعی از سیاستها و اعمال مقامات و نهادهای حکومتی در ارتباط با نقض حقوق بشر و آزادیهای سیاسی با ارائه دادخواست یا سایر روشهای مناسب به مقامات قضایی، اجرایی، قانون‌گذاری یا هر مرجع صالح در نظام حقوقی کشورش، شکایت نماید و مراجع مزبور می‌بایست حکم خود را در مورد این شکایتها بدون تأخیر بی‌مورد صادر نمایند»<sup>۶</sup>

۱- به عنوان نمونه بنگرید: محمد صالح المازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۱۹ / شرح النووی، صحیح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸.

۲- نصر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها و حفظها و بلغها من لم يسمعها... ثلاثة لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله، النصیحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم، الكليني، الكافي، التحقيق على اكبر غفاري، دارالكتب الاسلامية، ج ۱، ص ۴۰۳.

۳- «الدعاء الى ما فيه الصلاح و النهي عما فيه الفساد»، المنجد في اللغة، ذيل كلمة نصح.

۴- المتقى الهندي، كنز العمال، مؤسسه الرسالة، بيروت، ج ۳، ص ۶۴.

۵- محمد صالح مازندرانی، پیشین.

۶- بند ۳ (الف) ماده ۹ «اعلامیه مربوط به حقوق و مسئولیت افراد، گروهها و نهادهای اجتماعی برای تقویت و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته شده جهانی» A\ Res\53\114, 8 March 1999

«حاکم یا عادل است و مشروع یا ستمگر است و نا مشروع. در فرض اخیر دفاع از حقوق دیگران و فریادرسی ستمدیدگان، مشمول و افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر، می‌شود که در آن هر مسلمانی از باب امر به معروف و نهی از منکر و در حد توان خود، زمامدار را به رعایت حقوق دیگران وادار می‌سازد.

با مراجعه به تاریخ زندگی پیشوایان دین می‌توان دریافت که آنان نه در گفتار؛ بلکه در عمل هم، تا آنجا که به نظم عمومی و اخلاق جامعه آسیب نرساند در برابر افکار مخالف، اصل آزادی بیان را رعایت و ترغیب نموده‌اند.

هر چند این حق در قالب اعلامیه بیان شده است و اعلامیه برای دولتها الزام آور نیست؛ ولی از سوی دیگر از وجود چنین مطالباتی در رابطه میان دولت و مردم خبر می‌دهد. این در حالی است که مسلمانان، قرن‌ها پیش در سایه آموزه‌های اسلام و رفتار پیشوایان دین آموخته‌اند که آنان حق و در مواردی تکلیف دارند که درباره عملکرد زمامداران خود، بی‌هیچ هراسی انتقاد کنند. این یکی از شاخصهای حکومت اسلامی به شمار می‌آید. اکنون نوبت آن است که به ارائه نمونه‌هایی از سیره پیشوایان دین در این مورد پردازیم.

### گفتار دوم - سیره پیشوایان دین و آزادی بیان

با مراجعه به تاریخ زندگی پیشوایان دین می‌توان دریافت که آنان نه در گفتار؛ بلکه در عمل هم، تا آنجا که به نظم عمومی و اخلاق جامعه آسیب نرساند در برابر افکار مخالف، اصل آزادی بیان را رعایت و ترغیب نموده‌اند.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نخستین بنیان‌گذار حکومت اسلامی در مدینه، این بود که اجازه می‌دادند صاحبان حق، سخن خود را بدون ترس بیان کنند. انتقاد و اعتراض خود را بر زبان آورند و در برابر حاکم چشم و گوش بسته عمل نکنند.

خداوند، پیامبرش را شخصیتی مهربان، خوش قلب و مردم‌دار معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِي»

یعنی: چنانچه سخت دل و تند خو بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.<sup>۱</sup> سعه صدر، گشاده‌رویی و اخلاق کریمانه از مهمترین عوامل موفقیت آن پیام‌آور وحی بود. در اینجا به نمونه‌هایی از تاریخ زندگی پیامبر در مدینه اشاره می‌کنیم؛ چرا که حضرت در این شهر، حکومت تشکیل داده و علاوه بر مقام نبوت، صاحب قدرت و حکومت نیز بود.

□ «تاریخ نویسان اسلام می‌نویسند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز پیش از وفات خود، به مسجد آمد به مردم گفت: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اعلام دارد؛ زیرا قصاص در این جهان آسانتر از قصاص در روز رستاخیز است.

در این موقع، فردی به نام سواده بن قیس برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد «طائف» در حالی که بر شتری سوار بودید، تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود زنید، اتفاقاً تازیانه بر شکم من اصابت کرد و من اکنون آماده گرفتن قصاصم.

درخواست پیامبر ﷺ یک تعارف اخلاقی نبود؛ بلکه جداً مایل بود حتی یک چنین حقوقی را که هرگز مورد توجه مردم قرار نمی‌گیرد، جبران نماید. پیامبر ﷺ دستور داد بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند. سپس پیراهن خود را بالا زد تا سواده قصاص کند. یاران رسول خدا با دلی پرغم و دیدگانی اشکبار منتظرند که جریان به کجا می‌انجامد. ناگهان دیدند سواده، پیامبر ﷺ را در آغوش محبت گرفته و می‌بوسد. در این لحظه، پیامبر ﷺ او را دعا کرد. گفت: خدایا! از سواده بگذر همان طور که او از پیامبر اسلام درگذشت.<sup>۱</sup>

در این واقعه گزارش نشده است که کسی از حاضران در آن مجلس سواده را مورد سرزنش قرار داده باشد و این نیست جز آن که پیامبر در سایه آموزه‌های زندگی‌ساز اسلام، مسلمانان را به گونه‌ای تربیت کرده است که از هیچ مقامی نهراسند و آنان نیز آموخته‌اند که دیگری را در دفاع از حق خود مانع نگردند.

□ «در جنگ «حنین» وقتی پیامبر ﷺ سهمی از غنائم را به اقتضای مصلحت به تازه مسلمانان داد برخی از انصار اعتراض کردند و انتقاد خود را به وسیله سعد بن عباده به اطلاع پیامبر ﷺ رساندند. در این میان مردی بنام ذو النخویصره با تندوی رو به پیامبر کرد و گفت: من امروز کارهای شما را دقیقاً مورد بررسی قرار دادم و دیدم در تقسیم غنائم راه عدالت در پیش نگرفتید! پیامبر ﷺ فرمود: اگر عدالت و انصاف نزد من نیست پس نزد چه کسی است؟ خلیفه دوم از پیامبر ﷺ خواست تا اجازه دهد که او را تنبیه کند؛ اما حضرت فرمود رهاش کنید. آنگاه به سعد بن عباده که به نمایندگی از انصار، پیام‌گله‌آمیز را منتقل کرد فرمود: همه آنان را در یک نقطه جمع کن تا من جریان را برای آنها تشریح کنم. و چنین توضیح داد:

و شماها گروهی بودید گمراه، به وسیله من هدايت يافتيد. فقير بوديد، بي‌نياز شديد. دشمن بوديد، مهربان گرديديد. همگي گفتند درست است اي رسول خدا! پیامبر فرمود: شما نیز می‌توانید در مقابل به من پاسخ بگویید و در برابر خدمات من، حقوقی را که برگردن من دارید به رخ من بکشید و بگویید: ای رسول خدا! روزی که قریش تو را تکذیب کرد ما تو را یاری کردیم و پناه دادیم. روزی که تهیدست بودی تو را کمک کردیم. ای گروه انصار! چرا از مختصر مالی که به قریش دادم تا آنها در اسلام استوار گردند دلگیر شدید. آیا راضی نیستید که دیگران شتر و گوسفند ببرند و شما پیامبر را همراه خود ببرید. به خدا سوگند! اگر همه مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگر، من راه انصار را برمی‌گزینم.

«شخصی از پیامبر ﷺ طلب داشت و در مطالبه خود درستی کرد. حضرت همچنان ساکت بود؛ ولی اصحاب برآشفتمند و در صدد تأدیب او برآمدند. حضرت فرمود: متعرض وی نشوید، بگذارید صاحب حق، حرف خود را بزند.»

سخنان منطقی پیامبر، چنان در دل انصار جای گرفت که همگی گفتند: ای رسول خدا! ما به قسمت خود راضی هستیم و کوچکترین گله‌ای نداریم.<sup>۱</sup>

□ «پیامبر ﷺ جوانی به نام اسامه بن زید را که سن او از بیست سال تجاوز نمی‌کرد بر سپاهی که گروهی از آنان از نظر سنی چند برابر او عمر کرده بودند، به فرماندهی منصوب کرد. این عمل پیامبر ﷺ انتقاد و اعتراضات بسیاری در پی داشت. با این که این رخداد مربوط به سالهای آخر زندگی پیامبر ﷺ است و آن حضرت در بستر بیماری بودند، با وجود این به مسجد آمد و از جمله فرمود: و ... فرماندهی اسامه بر برخی از شما گران آمده و انتقاد دارید. انتقاد شما تازگی ندارد. قبلاً نیز نسبت به پدر او انتقاد می‌کردید. هم پدر او شایسته فرماندهی است هم فرزندش.»<sup>۲</sup>

آنچه در این واقعه جلب توجه می‌کند این است که حضرت اعتراض و انتقاد آنان را عادت می‌داند که در گذشته نیز وجود داشته است و اگر این عادت بر خلاف دستورات الهی بود و مسلمانان حق انتقاد نداشتند، پیامبر به عنوان پیام‌آور دستورات دین، لازم بود آنان را از تکرار این گونه رفتارها بر حذر دارد. در حالی که چنین نکرد و به شیوه منطقی به آنان پاسخ داد.

□ «شخصی از پیامبر ﷺ طلب داشت و در مطالبه خود درستی کرد. حضرت همچنان ساکت بود؛ ولی اصحاب برآشفتمند و در صدد تأدیب او برآمدند. حضرت فرمود: متعرض وی نشوید، بگذارید صاحب حق، حرف خود را بزند.»<sup>۳</sup>

□ «عبدالله ابن ابی سردسته منافقان مدینه بود. او کسی بود که وجود پیامبر ﷺ را مانع به قدرت رسیدن خود می‌دید. از حضور در جنگ احد به دلیل آن که پیامبر ﷺ نظر او را ترجیح نداد، خودداری کرد و در عمل در مدینه، رهبری چهره نفاق را بر عهده گرفت. اصحاب پیامبر ﷺ از وی دل پرخونی داشتند و حتی قصد جان او نیز کردند و فرزندش نیز حاضر شد او را بکشد؛ اما پیامبر ﷺ رحمت هر بار مانع شد و در هنگام بیماریش به عیادت او رفت و بر جنازه‌اش نماز خواند.»<sup>۴</sup>

□ «ابن اثیر در *أسد الغابة* در معرفی اصحاب پیامبر ﷺ درباره زن صحابی - اَسْمَاء بنت یزید - می‌گوید. وی نزد پیامبر ﷺ رفت و خطاب به حضرت گفت: من فرستاده جمعی از زنان مسلمان هستم که با من هم‌سخن و هم‌رأی‌اند. خداوند تو را بر مرد و زن مبعوث کرد به تو ایمان آوردیم و پیروی‌ات نمودیم. ما جمعیت زنان در محدودیت بوده و عزلت‌نشین خانه‌ها و ابزار شهوت مردان و

۲- همان: صص ۴۸۸، ۴۸۷.

۱- همان: صص ۳۷۰-۳۶۹.

۳- حسین میرزا خانی، *گزیده‌ای از تاریخ تحلیلی اسلام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۴.

۴- همان، ص ۱۳۸.

یکی از زیباترین  
سند حکومتی امام  
علی علیه السلام که از  
برگهای زرین  
تاریخ اسلام  
شمرده می شود  
فرمان و  
سفارشهای آن  
حضرت به مالک  
اشتر است.

آبستن فرزندان شماییم. مردان با حضور در جماعتها و تشییع جنازهها بر ما برتری دارند و چون به  
جهاد روند اموالشان را محافظت نموده و فرزندانشان را تربیت می کنیم. ای فرستاده خدا! آیا ما در  
پاداش آنان شریکیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: آیا از زبان یک زن سؤالی زیباتر از این  
درباره دین شنیده اید؟ گفتند: نه یا رسول الله. حضرت فرمود: ای اسماء نزد زنانی که از آنان نمایندگی  
می کنی برگرد و به اطلاع آنان برسان رفتار نیک هر یک از شما در استحکام خانواده و سازگاری با  
شوهر با آنچه گفته ای برابر است؛ اسماء از مژده ای که از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت داشت در حالی که  
ثنای خداوند می گفت، خارج شد.<sup>۱</sup>

□ «پیامبر در سال ششم هجرت با مشرکان مکه پیمان صلح حدیبیه را در هفت ماده امضا نمود.  
مطابق ماده دوم، چنانچه از قریش کسی از مکه فرار کند و به مسلمانان بپیوندد مسلمانان متعهد به  
تسلیم او بودند؛ اما اگر مسلمانی به مکه می گریخت قریشیان متعهد به تسلیم فرد فراری نبودند. این  
ماده مورد انتقاد گروهی از مسلمانان از جمله خلیفه دوم قرار گرفت. آنان معترض بودند که این ماده،  
شرایط نابرابر ایجاد می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله با بیانی مستدل به آنان پاسخ داد و از جمله فرمود و مسلمانی  
که از اسلام به سوی شرک فرار می کند و محیط بت پرستی و آیین ضد انسانی را بر محیط اسلام و  
آیین خداپرستی ترجیح می دهد، اسلام را از دل و جان نپذیرفته و ایمانی استوار ندارد و چنین  
مسلمانی به درد ما نمی خورد و...»<sup>۲</sup> مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی  
ملاحظه می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله حق انتقاد را حتی به پیمان نامه صلح که ناظر به منافع و امنیت ملی  
است و معمولاً به ملاحظه مصالح ملی و منافع حیاتی، کمتر انتقاد پذیرند. با روش منطقی پاسخ داد.  
امام علی علیه السلام و آزادی بیان

□ یکی از زیباترین سند حکومتی امام علی علیه السلام که از برگهای زرین تاریخ اسلام شمرده می شود  
فرمان و سفارشهای آن حضرت به مالک اشتر است. در قسمتی از آن فرمان می فرماید:  
«و أشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبغاً ضارياً  
تغتم أكلهم. فانهم صنفان: اما أخ لك في الدين، أو نظير لك في الخلق.»  
یعنی: دلت را نسبت به توده مردم سرشار از مهربانی و لطف و محبت کن. مبادا چونان حیوان  
شکاری برای خوردن آنان لحظه شماری کنی؛ چرا که آنان دو دسته اند: یا برادر هم کیش تواند و یا  
همانند تو انسان و در خلقت برابر.<sup>۳</sup>

۱- احمد ابوالوفاء، القانون الدبلوماسی الاسلامی، دار النهضة العربی، القاہرہ، ۱۹۹۲، ص ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- حسین میرزاخان، پیشین، ص ۱۱۶.

از رفتار و بیان  
آن امام به خوبی  
پیداست که آن  
حضرت، حکومتی  
را طلب می‌کرد که  
در سایه آن آزادی  
بیان یک فرهنگ  
محسوب شود و  
این فرهنگ نیز  
ترویج گردد.

از رفتار و بیان آن امام به خوبی پیداست که آن حضرت، حکومتی را طلب می‌کرد که در سایه آن آزادی بیان یک فرهنگ محسوب شود و این فرهنگ نیز ترویج گردد.  
در این باره می‌فرماید:

«و اجعل لذوی الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فيه شخصك، و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه لله الذی خلقك، و تقعد منهم جندك و أعوانك من أحراسك و شرطك، حتی يكلمك متكلمهم غير متتبع، فانی سمعت رسول الله ﷺ يقول فی غیر موطن: و لن تقدس امة لا يؤخذ للضعيف فيها حقه من القوی غیر متتبع».

بخشی از وقت خود را برای کسانی که به تو نیاز دارند، منظور دار و شخصاً به امور آنان رسیدگی کن و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش. سربازان و یاران و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخنگوی آنان بتواند بدون اضطراب و لکنت زبان با تو گفتگو کند. من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را گرامی نخوانند که در آن امت بی آن که بترسند و در گفتار درمانند حق ناتوان را از زورمندان، نستانند.<sup>۱</sup>  
بالاتر از آن به مالک سفارش می‌کند از میان وزیران و معاونان خود کسی را برای جلسات خصوصی برگزیند که سخن تلخ حق را به او بیشتر گوشزد کند.

«ثم لیکن آثرهم عندك اقولهم بمر الحق لك، و اقلهم مساعدة فیما یكون منك مما کره الله لا ولیائه، واقعاً ذلك من هراک حیث وقع»

آن کس را بر دیگران برگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه که انجام می‌دهی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد کمتر یاری‌ات کند.<sup>۲</sup>

«آنچه سوده همدانیه در باره حکومت علی علیه السلام در حضور معاویه می‌گوید گویاترین سند بر خواست آن امام در تشکیل حکومتی مبتنی بر آزادی است. ابن طیفور متوفای قرن، در اثر گران سنگ خود با عنوان بلاغات النساء که یکی از کهنترین اثر در گردآوری سخنان نغز زنان به شمار می‌آید، می‌گوید:

و سوده همدانیه از زنان شاعره و از علاقه‌مندان به امام علی علیه السلام بود در جنگ صفین حاضر شد و با اشعار خود جنگاوران را تشویق می‌کرد. روزی بعد از شهادت امام علی علیه السلام برای شکایت از کارگزاران معاویه نزد او رفت. معاویه وقتی او را دید، گفت: تو بودی که در جنگ صفین شعر می‌گفتی و از علی و فرزندان او حمایت می‌کردی؟

رواق اندیشه ۴۴

۱۰۸

آزموده‌های دینی...  
آزادی بیان در

گفت: بلی و اکنون نیز از حق روی نمی‌گردانم و پوزش نمی‌طلبم.

معاویه گفت: چرا چنین می‌کردی؟

گفت: دوستی علی علیه السلام و پیروی از حق.

معاویه گفت: بگو! چه می‌خواهی؟

گفت: بسربن ارطاة از طرف تو نزد ما آمده مردان ما را کشت. اموالمان غارت کرد و به زور از ما

می‌خواهد که به علی ناسزاگوییم! اگر فرمان او نبریم سربلند و ارجمند خواهیم بود. و تو ای معاویه یا

او را عزل کن و ما نیز تشکر می‌کنیم و اگر چنین نکنی، رسوایت کنم!

معاویه گفت: مرا با قومی که داری، تهدید می‌کنی! دستور می‌دهم مجازاتت کنند...

سوده سر به زیرانداخت و گفت:

درود بر آن روحی (جسم) باد که اکنون قبر او را در بر گرفته و عدالت نیز در آن به خاک سپرده

شد.

همواره با حق بود و جز حق نمی‌خواست او وجودی آمیخته از حق و ایمان بود.<sup>۱</sup>

معاویه گفت: او کیست؟

گفت: علی بن ابی‌طالب.

معاویه گفت: چه کرد که چنین مقامی نزد تو یافت؟

گفت: روزی برای شکایت از یکی از کارگزارانش نزد او رفتم. دیدم به نماز ایستاده است. نمازش

را به پایان برد و با مهربانی و عطوفت گفت خواسته‌ای داری؟ شکایتم را مطرح کردم، گریست و

دستانش را به سمت آسمان بالا گرفت و عرض کرد: بارالها تو بر من و آنان گواهی که من فرمان

ندادم که در حق خلق تو ستم کنند. سپس نامه‌ای به کارگزارش نوشت و فرمود: هرگاه نامه‌ام را

دریافت کردی آنچه در دست داری نگاهدار تا دیگری آن را از تو تحویل گیرد.

معاویه با شنیدن این سخن گفت: بنویسد با وی به عدل و انصاف رفتار شود.

سوده گفت: فقط برای من؟ یا برای همه کسانی که با آنان زندگی می‌کنم؟

معاویه گفت: تو را به دگران چه کار؟!

گفت: برای خود چیزی نمی‌خواهم اگر عادلانه شامل همه خواهد شد می‌پذیرم و گرنه به من

همان رسد که به قوم من می‌رسد.

سوده سر به  
زیرانداخت و گفت:  
درود بر آن  
روحی (جسم) باد  
که اکنون قبر او را  
در بر گرفته و  
عدالت نیز در آن به  
خاک سپرده شد.  
همواره با حق  
بود و جز حق  
نمی‌خواست او  
وجودی آمیخته از  
حق و ایمان بود.



دشمنی  
 معاویه با علی علیه السلام  
 غیر قابل انکار  
 است. مع الوصف،  
 بدین نکته معترف  
 است که علی بن  
 ابیطالب علیه السلام حق  
 انتقاد و آزادی بیان  
 را در میان پیروان  
 خود عمومی کرده و  
 به آنان طعم زیبایی  
 چنین آزادی را  
 چشاند.

معاویه گفت: «هیئات! ذوقکم ابن ابی طالب انجرا!»<sup>۱</sup> پسر ابی طالب جرأت را به کام شما چشاند است.»

دشمنی معاویه با علی علیه السلام غیر قابل انکار است. مع الوصف، بدین نکته معترف است که علی بن ابیطالب علیه السلام حق انتقاد و آزادی بیان را در میان پیروان خود عمومی کرده و به آنان طعم زیبای چنین آزادی را چشاند است.

□ «روزی امام علیه السلام مشغول نماز بود که یکی از خوارج به نام ابن کوا علیه امام شعار داد و این آیه قرآن را خواند:

«وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَسْكُوتُنَّ مِنَ  
 الْخَاسِرِينَ»

یعنی: به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است که اگر (به خدایت) شرک ورزی بی‌گمان عملت از بین می‌رود و از زینکاران خواهی بود.<sup>۲</sup> مقصودش از خواندن این آیه، و در واقع یک شعار سیاسی، آن بود که بگوید علی علیه السلام با پذیرفتن حکمیت در صفین افتخارات و امتیازات گذشته خود را از دست داده است. امام به احترام تلاوت قرآن سکوت کرد؛ اما او دو بار دیگر هم آیه را خواند تا در مرتبه سوم امام علیه السلام در پاسخ این آیه را خواند:

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ اللَّهُ الَّذِينَ لَا يُوْقِنُونَ»<sup>۳</sup>

یعنی: صبر کن زیرا که وعده خدا تخلف ندارد و (گفتار) آنان که یقین ندارند تو را سست ننماید. چنین اعتراضاتی بی واسطه و مستقیم در دوران حکومت امام علی صورت گرفت و امام متعرض آنان نیز نمی‌شد. تا آنجا که رفتارشان محل امنیت می‌شد.<sup>۴</sup>

□ «زمانی در مسجد سخن می‌گفت که یکی از گوشه مسجد بر ضد او شعار داد و گفت: «لا حکم الا لله» حکومت از آن خدا است و بس؛ یعنی ای علی تو حق حکومت نداری!

عده‌ای نیز با وی هم‌داستان شدند و همان شعار را سردادند!

تنها چیزی که از امام شنیده شد این بود: «کلمة حق يراد بها الباطل...» سخنی است حق که باطل از آن خواسته شده...»

۱- ر.ک: سید محسن الامین، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۳۲۴؛ ابن طیفور، بلاغات النساء، منشورات داوری، قم، ص ۳۰.  
 ۲- زمزم / ۶۵.  
 ۳- الطبرسی، پیشین، ص ۲۲۷.  
 ۴- روم / ۶۰.

اکنون تاریخ به خوبی روشن ساخته که مقصود مخالفان چه بوده است. لیک این بود رفتار آنها و آن بود رفتار علی علیه السلام.<sup>۱</sup>

□ «معروف است روزی سخن می‌گفت و ضمن آن فرمود: از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست دهید؟ مردی برخاست و پرسید: مقدار موی بر سر و صورت من چقدر است؟! پاسخ داد: اگر برهانی نمودن آن دشوار نبود از مقدار آن آگاهت می‌ساختم.»<sup>۲</sup>

□ در برابر آنان که در آغاز خلافت با او بیعت نکردند، مانعی نگذاشت. با افرادی همچون طلحه و زبیر که نقض بیعت کردند و عملاً سلاح در دست گرفتند و وارد جنگ شدند تا آنجا که ممکن بود تلاش کرد جنگ رخ نهد و با آنان درگیر نشود. همچنین، در جنگ صفین موقعی که قضیه خوارج رخ داد، آنان را صرفاً به دلیل داشتن عقاید خاص خودشان تعقیب نکرد و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال می‌پرداخت. آنان رسماً در مجالس عمومی و در حضور امام انتقاد و و گاهی هم بدگویی می‌نمودند و حضرت تحمل می‌فرمود؛ اما همین که رسماً با امام وارد پیکار شدند، با آنان وارد کارزار شد.»<sup>۳</sup>

### امام رضا علیه السلام و آزادی بیان

«عصر امام رضا علیه السلام به عصر توسعه مرزهای دانش معروف است. از سوی مأمون به دلیل علاقه شخصی‌اش به علم و دانش، دانشمندان را محترم می‌داشت و از بحثها و نشستهای علمی استقبال می‌کرد و از سوی دیگر حضور امام رضا علیه السلام را در طوس و مرکز حکومت خود مغتنم می‌دانست. بدین منظور مناظرات علمی میان امام رضا علیه السلام با بزرگان ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی و دیگر مذاهب آن عصر ترتیب داد. هر چند در نیت واقعی مأمون در هدف از ترتیب دادن چنین نشستهای علمی، تردهایی وجود دارد؛ ولی آنچه در موضوع بحث ما حائز اهمیت است، مختار بودن آن حضرت از طریق مأمون در حاضر شدن به چنین مجالسی است. برخی از یاران امام علیه السلام، آن حضرت را از حضور در مناظره بر حذر داشتند و آن را توطئه‌ای از سوی مأمون دانستند. با این شرایط، امام ترجیح داد در مجلس مناظره حضور یابد. مورخان در خصوص طرفهای مناظره، چگونگی ورود به بحث، مطالب و مباحث مطرح شده از سوی دو طرف مناظره را به تفصیل نقل کردند.»<sup>۴</sup>

۱- سیدرضا صدر، راه علی علیه السلام، انتشارات ۲۲ بهمن، ص ۳۷.

۲- الطبرسی، پیشین، ص ۲۶۱.

۳- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: درآمدی بر حقوق اسلامی، سمت، ص ۲۷۲.

۴- الطبرسی، پیشین، صص ۴۲۲-۴۱۵.

«در میان پیشوایان دین به این دلیل به گوشه‌هایی از سیره عملی پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ و امام رضا ﷺ پرداختیم که آنان در بخشی از حیات پر افتخار خود به عنوان حاکم و امیر، اختیار حکومت را در دست داشتند یا در آن سهیم بودند.»

امام ﷺ زمانی در مجلس مناظره شرکت می‌نماید که ولایت عهدی را بر عهده دارد و فارغ از توطئه‌های سیاسی پشت پرده دارای یک پشتوانه سیاسی است؛ یعنی می‌تواند از قدرت ولایت عهدی خود از مشارکت در چنین مناظراتی به ملاحظه امنیت و منافع و مصالح ملی خودداری نماید، اما امام چنین نمی‌کنند و در مجلس مناظره شرکت می‌نمایند و با آگاهی وسیع از همه ادیان و مذاهب با بزرگان آنان به گفت و گو می‌نشینند.

پس از یک مناظره طولانی و قتی اصحاب مناظره را قانع می‌سازد و سکوت حاکی از پذیرش استدلال بر مجلس حاکم می‌شود، اعلام می‌دارد: اگر در میان شما کسی مخالف اسلام است و می‌خواهد سوآلی بپرسد، بی شرم و خجالت مطرح سازد<sup>۱</sup> که مناظره پس از آن نیز ادامه یافت.

«در میان پیشوایان دین به این دلیل به گوشه‌هایی از سیره عملی پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ و امام رضا ﷺ پرداختیم که آنان در بخشی از حیات پر افتخار خود به عنوان حاکم و امیر، اختیار حکومت را در دست داشتند یا در آن سهیم بودند. علاوه بر موارد مذکور، تاریخ زندگی دیگر پیشوایان دین بر تحمل افکار و اندیشه‌های دیگراندیشان گواهی می‌دهد. از آن جمله می‌توان به برخوردهای امام صادق ﷺ اشاره کرد. برخوردهای آن حضرت با افرادی مانند ابن ابی العوجاء - که از دیگر اندیشان آن روزگار بودند - چنان تحسین برانگیز بود که آنان، برخوردهای امام را به عنوان یک الگو به رخ آن دسته از اصحاب آن حضرت، که تحمل مخالفتها را نداشتند، می‌کشیدند و می‌گفتند: اگر از اصحاب جعفر بن محمد ﷺ هستید ما این سخنان را در حضور او می‌گوییم و او به ما پرخاش نمی‌کند؛ بلکه سخنان ما را می‌شنود و آنگاه پاسخ منطقی می‌دهد.»<sup>۲</sup>

بنابراین، آزادی بیان به عنوان یک اصل مورد احترام، در سیره و رفتار پیشوایان دینی وجود داشت و به آن عمل می‌کردند. آنچه از یک جامعه اسلامی انتظار می‌رود آن است که رفتار پیشوایان مذهبی را سرلوحه اعمال و رفتارهای خود قرار دهند. اینجاست که معمار انقلاب اسلامی ایران می‌گوید:

«دین اسلام متکی به برهان و متکی به منطقی است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد»<sup>۳</sup>

در پایان یادآور می‌شوم که هدف بحث آن بود تا جایگاه آزادی بیان را به عنوان یک اصل در

۱- همان، ص ۴۲۴ «یا قوم ان کان فیکم احد یخالف الاسلام و اراد ان یسال فیسأل غیر محتشم».

۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پیشین، ص ۲۷۴ به نقل از بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۸.

۳- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۷.

آموزه‌ها و مبانی دین نشان دهم. لیک این حق در هیچ نظام حقوقی و یا سند بین المللی مطلق نیست؛ بلکه این اصل حداقل آنجا که با آزادی دیگران در تعارض قرار می‌گیرد، محدود می‌شود. اخلاق و نظم عمومی از دیگر محدودیت‌های پذیرفته شده بر سر راه آزادی بیان است. البته بحث از محدودیت‌های آزادی بیان خود بحثی دیگر و فرصتی دیگر می‌طلبد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

این حق در هیچ  
نظام حقوقی و یا  
سند بین المللی  
مطلق نیست؛ بلکه  
این اصل حداقل  
آنجا که با آزادی  
دیگران در تعارض  
قرار می‌گیرد،  
محدود می‌شود.  
اخلاق و نظم  
عمومی از دیگر  
محدودیت‌های  
پذیرفته شده بر  
سر راه آزادی بیان  
است.